

تبیین اشتراکات جریان‌های فکری انقلاب نبوی و انقلاب اسلامی

رشید رکابیان^۱

حسین دلاور^۲

مرتضی جمالی^۳

چکیده

جریان‌شناسی سیاسی- اجتماعی عرصه‌ای است برای شناخت امر سیاست و روابط سیاسی در بستر رقابت، تضاد و نزاع در حوزه تاریخ، سیاست و جامعه. چهارده قرن قبل، انقلاب دینی توسط جریان فکری اسلامی در مدینه ایجاد شد که باعث ایجاد یک تمدن در برابر تمدن‌های آن روز دنیا شد. چهارده قرن بعد از آن، انقلاب دیگری با همان مبانی در ایران رخ داد. در فراز و فرود این دو انقلاب، جریان‌هایی نقش داشتند که این پژوهش به تشابه این جریان‌ها و اشتراکات فکری آنها می‌پردازد. سؤال تحقیق: در انقلاب نبوی و انقلاب اسلامی چه جریان‌های فکری نقش‌آفرینی کردند و تشابه این جریان‌ها در دو انقلاب چیست و دارای چه اشتراکات فکری بودند؟

یافته‌های تحقیق با روش تحلیلی توصیفی پاسخ می‌دهد که در دو انقلاب نبوی و انقلاب اسلامی، چهار جریان مهم نقش‌آفرینی کردند و آنها عبارت‌اند از: جریان اسلام‌گرا، جریان چپ، جریان ملی‌گرا و جریان سلطنت‌طلب؛ که هر دو انقلاب در فراز و فرود تشابه جریانی دارند و به لحاظ مبانی فکری، اشتراکات زیادی، مانند اعتقاد به حکومت اسلامی بر محوریت ولایت از سوی جریان اسلام‌گرا، تفکیک دین از سیاست از سوی جریان ملی‌گرا، نفی دین و مبارزه با دین توسط جریان چپ و اعتقاد به حکومت سلطنتی توسط سلطنت‌طلبان وجود دارد. **کلیدواژه‌ها:** جریان‌های فکری، انقلاب نبوی، انقلاب اسلامی، جریان چپ، جریان اسلام‌گرا، جریان ملی‌گرا.

۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آیت‌الله بروجردی.

۲ دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس تهران ایران.

۳ کارشناسی ارشد و دبیر دبیرستان‌های شهر قم، ایران.

مقدمه

چهارده قرن قبل در منطه شبه جزیره عربستان انقلابی رخ داد که باعث ایجاد یک تمدن شد. طلوع خورشید رسالت از مکه، سرآغاز انقلابی همه‌جانبه در زندگی بشر در ابعاد اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بود که در دو مرحله «ملت‌سازی» در مکه و «دولت‌سازی» در مدینه انجام شد. در مدینه انقلاب اسلامی پیروز شد و پایه‌های این حکومت روزبه‌روز مستحکم‌تر شد. در انقلاب پیامبر، جریان‌های سیاسی زیادی مثل اسلام‌گرا، منافق، کافر، مشرک و قبیله‌گرای ناسیونال وجود داشتند که البته عده‌ای معتقد به حکومت پیامبر بودند؛ عده‌ای معتقد نبودند، اما ملتزم بودند؛ و عده‌ای هم به مخالفت با انقلاب نوپای نبوی پرداختند. ۱۴۰۰ سال بعد از انقلاب نبوی ﷺ، انقلاب دیگری به تبعیت از انقلاب پیامبر ﷺ و بر اساس همان مبانی در ایران رخ داد که در این انقلاب نیز جریان‌های سیاسی زیادی نقش داشتند. از جمله مهم‌ترین جریان‌های سیاسی این دوره، جریان اسلام‌گرا، ضد دین (مارکسیست)، ملی‌گرا و سکولار بودند. با نگاهی به هر دو انقلاب، اشتراکات زیادی بین جریان‌های فکری-سیاسی این دو انقلاب می‌توان یافت. براین اساس، این تحقیق به این سؤال پاسخ می‌دهد که مهم‌ترین جریانات سیاسی دو انقلاب نبوی و اسلامی ایران کدام‌اند و وجوه اشتراک آنها چیست؟

۱. چارچوب مفهومی و نظری

۱-۱. جریان و جریان‌شناسی

جریان در لغت عربی تنها به فتح راء استعمال می‌شود. این کلمه مصدر فعل «جَرَى یَجْرَى» است و اگر فاعل آن «الماء والدم ونحوه» باشد، مصدرهای آن «جَرَّیاً، جَرَّیَةً و جَرَّیاناً» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ج ۱، ص ۱۴۰؛ جوهری، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۲۳۴). این فعل برای آب و خون و مانند اینها به کار می‌رود و به معنای «روان شدن» (زمخشری، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶) و مخالف «توقف کردن و سکون» است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ص ۹۷). البته برای اسب و مانند آن نیز به معنای «حرکت کردن و دویدن» کاربرد دارد (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۲۹۲). در این استعمال، مصادر این فعل «جَرَّیاً، جَرَّاء و جَرَّاءة» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۵۰۴) می‌شود که جریان شامل این استعمال نیست؛ هرچند در برخی از فرهنگ‌ها، نظیر مفردات الفاظ قرآن، تفاوتی میان آنها قائل نشده‌اند. در لغتنامه دهخدا (۱۳۷۳) دو معنا برای جریان ذکر شده است: یکی استعمال جریان به‌عنوان مصدر عربی از جَرَّی، و دیگری استعمال این کلمه به دو صورت «جریان و جَرَّیان» به‌عنوان اسم مصدر بکاررفته است. اولی به معنای رفتن، روان شدن و سیلان، چنان‌که در مورد آب، اشک و خون صادق است، و به حرکت درآمدن و به تموج درآمدن، و دومی به معنای خروج و پیشرفت و صدور و اتفاق، وقوع و طلوع، دو و جهندگی است. در معنای سیاسی، جریان عبارت است از شکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است (خسروپناه، ۱۳۸۸:

ص ۹). براین اساس، جریان دارای سه ویژگی و شاخصه اساسی است که عبارت‌اند از:

۱. اجتماعی بودن و برخورداری از نوعی رفتار ویژه اجتماعی؛

۲. دارا بودن شکل و جمعیت؛

۳. برخورداری از اندیشه مشخص و رفتار معین مرتبط با آن.

از این رو به اندیشه منسجم و نظام‌مند یک شخصیت علمی که به صورت شکل اجتماعی در نیامده است، جریان گفته نمی‌شود. براین اساس، جریان‌شناسی عبارت خواهد بود از شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، و معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار در گروه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی (همان، ص ۱۰). واژه «جریان‌شناسی» در هیچ‌یک از واژه‌نامه‌های قدیمی فارسی (دهخدا، معین و عمید) و واژه‌نامه‌های متأخری همچون فرهنگ بزرگ سخن، فرهنگ روز سخن و فرهنگ‌نامه فارسی؛ واژگان و اعلام یافت نشد. امروزه لفظ جریان مستعمل در «جریان‌شناسی»، در معنایی جدید و متفاوت با معانی مذکور در لغت‌نامه‌ها استعمال می‌شود. واژه جریان که به صورت مضاف در عبارات «جریان فکری»، «جریان سیاسی»، «جریان فرهنگی» و... به کار می‌رود، معنایی غیر از روان شدن و اتفاق - که معانی لغوی جریان‌اند - دارد. این اصطلاح به حوزه امور انسانی و اجتماعی وارد شده و معنای جدیدی کسب کرده است. این معنای جدید، مفهوم تحول‌یافته معنای لغوی «روان شدن» یا «سیر موضوعی در یک مسیر» است (ابراهیمی پور، ۱۳۹۵: ص ۳۳).

جریان سیاسی به معنای یک طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک است. یک جریان سیاسی شامل چندین گروه، حزب، جناح و شکل است که از نظر اعتقادی، فکری، سیاسی، ایدئولوژی، اهداف و روش‌های مبارزه سیاسی، با هم دارای اشتراکاتی می‌باشند و در مواقع انتخابات و تحولات سیاسی مهم ممکن است موضع‌گیری کرده یا نامزد و یا نامزدهایی را به مردم معرفی کنند. جریان فکری سیاسی دارای مبدأ یا منشأ، مسیر یا بستر و مقصد یا هدفی است که در آن روان است. هدف‌های یک جریان، تسلط بر حاکمیت سیاسی در یک جامعه و استقرار ارزش‌ها و نظام سیاسی مورد نظر خود است (ر.ک: میرسلیم، ۱۳۸۴ و مظفری، ۱۳۹۵).

۲-۱. میانی نظری پژوهش

یکی از موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی، بحث پیرامون رابطه میان نیروها و گروه‌های اجتماعی، با ساختار قدرت سیاسی و یا به تعبیری، بحث درباره نیروهای سیاسی اثرگذار و جریان‌های سیاسی در تناسب با مقوله قدرت است. جریان‌شناسی به مثابه یک رویکرد، با توجه به استعاره مفهومی جریان آب، «جریانی دیدن مسائل» است. براین اساس، رویکرد جریان‌شناختی، عینکی کارآمد است که برای مشاهده و مطالعه مسائل گوناگون می‌توان بر چشم زد. محتوای این رویکرد آن است که رویدادها و اشیا، تک‌بعدی، مقطعی و

ایستا دیده نشوند؛ بلکه جزئی از یک پیوستار، تحلیل و فهم شوند. هر نظریه علمی، دلایل شکل‌گیری، مؤسسان، مروجان و اثراتی داشته که لازم است همگی در کنار آن نظریه بررسی شوند و این بررسی به فهم آن نظریه کمک می‌کند. هر واقعه تاریخی نیز در ارتباط با عناصر تاریخی قبل و بعد از خود، قابل معناست. با توجه به انس انسان از بدو تولد با مفهوم زمان و حرکت، به نظر می‌رسد که رویکرد جریان‌شناسانه به‌صورت بینشی همگام با تفکر بشری وجود داشته و انواع آن را می‌توان در علوم مختلف در ادوار متفاوت یافت. رویکرد جریان‌شناسانه در اندیشه ایرانی - اسلامی، بیش و پیش از هر چیز، ریشه در قرآن دارد. قرآن در آیه ۱۷ سوره رعد، استعاره مفهومی جریان را نه فقط برای پدیده‌های اجتماعی و انسانی، بلکه برای انتزاعی‌ترین سطح معانی، یعنی حق و باطل به کار می‌برد. همچنین قرآن عملاً در مواجهه با فضای اجتماعی، الگوی جریان‌شناسی را پیش گرفته و جامعه را بر اساس بینش‌ها و تفکرات، جریان‌شناسی می‌کند (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۴۰).

با توجه به آیه ۱۷ سوره رعد که تمثیل جریان‌های حق و باطل است، می‌توان ویژگی‌های زیر را برشمرد:

۱. حق همانند آب زلال که مایه حیات و زندگی است، همیشه مفید و سودمند است؛ درحالی‌که باطل، مثل کف روی آب، نه سیراب‌کننده است و نه رویاننده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۱۰، ص ۱۶۶).
۲. باطل همواره مستکبر، بالانشین، پرسروصدا، پرقال و غوغا و درعین حال، توخالی و بی‌محتواست؛ اما حق همیشه متواضع، کم‌سروصدا، اهل عمل، پرمحتوا و سنگین‌وزن است (طبرسی ۱۴۱۲ق: ۵، ص ۴۵).

۳. حق همیشه متکی به خویش است؛ اما باطل از آبروی حق مدد می‌گیرد و سعی می‌کند خود را به لباس او درآورد و از حیثیت او بهره‌گیرد؛ آن‌گونه که هر دروغی از راست فروغ می‌گیرد. علاوه بر این، باطل هر لحظه به شکلی و هر لحظه به لباسی درمی‌آید تا در صورت شناخته شدن، بتواند خود را در لباسی دیگر پنهان سازد (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۲، ص ۷۶).

۴. حق در نزاع همیشگی با باطل است؛ مگر زمانی که بر سراسر هستی حکمفرما شده و باطل به‌کلی زایل گردد. از این روست که در طول تاریخ بشریت، مستکبران در برابر پیامبران الهی صف‌آرایی کرده‌اند و نیز مبارزه با ستم و ستمگران و حمایت از مظلومان، یکی از اهداف انبیا بوده و نفی هرگونه استکبار و استعمار، روح دعوت آنان را تشکیل داده است. بدیهی است در این نزاع مداوم، اراده الهی بر این است که فرجام کار، پیروزی نهایی با جبهه حق باشد.

۵. آیه ۲۵۷ سوره بقره، رهبر گروه حق را که مؤمنین‌اند، خدا می‌داند؛ چنان‌که سردمداران گروه باطل را طواغیت معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۲۳).

۶. همان‌آیه کارکرد جریان حق را خروج انسان‌ها از ظلمت به نور برمی‌شمارد و کارکرد جریان باطل

را گمراه نمودن انسان‌ها از نور و رها کردنشان در ظلمت و تاریکی می‌شناساند. با توجه به این ویژگی‌هاست که دستاورد نظام سیاسی و دولت برآمده از جریان حق، عدالت، معنویت، رشد، تعالی، آزادی، استقلال، آسایش، امنیت و در نهایت حیات طیبه خواهد بود؛ چنان‌که جریان باطل، پیامدی جز فقر، فساد، ظلم، تبعیض، استکبار، دنیاطلبی و استیصال نخواهد داشت. براین‌اساس، جریان‌های فکری - سیاسی با نظر به اهداف متنوع و گاه متضاد خود، تحولات گسترده‌ای را در جامعه و حتی نظام‌های سیاسی موجب می‌شوند. اقدامات رهبران آنها نیز به‌صورت آشکار و نهان، چونان رودهای خروشان به حرکت درآمده، نیروهای اجتماعی را متأثر می‌سازد و گاه با تموج اقیانوس انسانی، پیامدهای تلخ و شیرین را برای جامعه به ارمغان می‌آورند. با این رویکرد است که کارکرد جریان فکری - سیاسی در اموری نظیر شناسایی و معرفی رهبر، کادرسازی، بسیج مردم، تشکیل حکومت یا دولت، مشروعیت‌بخشی به نظام حاکم، کارگردانی قدرت در جامعه، حمایت و پشتیبانی از نظام حاکم، جهت‌دهی به افکار عمومی و فرهنگ‌سازی، حمایت از نهادها و نیروهای خودی و مقابله با جریان رقیب، سامان می‌یابد.

۲. پیشینه موضوع

درمورد پژوهش مذکور، کتاب یا مقاله‌ای نگارش نیافته است؛ اما به‌صورت جداگانه درمورد جریان‌های سیاسی دوران انقلاب اسلامی و انقلاب نبوی نگارش‌هایی انجام شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود. براین‌اساس، تفاوت این پژوهش با تحقیقاتی که در ذیل یاد می‌شود، در این است که اشاره‌ای به اشتراکات این جریان‌ها نشده است.

۱. بهروز لک و صفایی‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله «جریان‌شناسی تحولات سیاسی - فکری در جمهوری اسلامی ایران» می‌کوشد ضمن ارائه نمایی از تحولات سیاسی فکری و چالش‌های فراوری جریان‌ات سیاسی در هر دوره سیاسی، نقاط عطف و چرخش‌های فکری سیاسی جریان‌ات سیاسی درون نظام را بررسی و تحلیل کند.

۲. علی‌دارابی (۱۴۰۰) در کتاب جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پنج جریان اصلی مذهبی یا اسلام‌گرا، ناسیونالیستی یا ملی‌گرا، مارکسیستی یا چپ، التقاطی یا ترکیبی و جریان سلطنت‌طلب را معرفی می‌کند و مبانی فکری و زیرشاخه‌های هرکدام را نیز توضیح می‌دهد.

۳. جلالی نوبری (۱۳۹۶) در مقاله «گونه‌شناسی رفتاری پیامبر اسلام با مخالفین در مکه و مدینه»، به نحوه برخورد پیامبر با مخالفان می‌پردازد.

۴. ملیحه رمضان‌نی (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل واگرایی جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی با کاربرست روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها و سناریوهای پیش رو در افق (۱۴۰۲ - ۱۴۱۵)» یافته‌های

پژوهش، بیانگر آن است که این انشقاق و واگرایی را در طیف وسیعی از دلایل، از سطح نظام‌های علی (از ساخت نهادی قدرت تا تشکیل احزاب، به عنوان ابتکارات الی‌تستی)، جهان بینی و گفتمان (از اقتدار سیاسی کاریزماتیک تا فرهنگ سیاسی تبعی حامی - پیرو) تا اسطوره - استعاره (فردگرایی ایرانی تا باور به دولت قوی - جامعه ضعیف) می‌توان تجزیه و تحلیل کرد.

۵. آیت مظفری (۱۳۸۵) در کتاب جریان‌شناسی سیاسی ایران بیان کرده که در ایران شش جریان سیاسی فعال بوده است و همچنین حیات سیاسی در کشور تحت تأثیر این جریان‌ها قرار دارد. این جریان‌ها عبارت‌اند از: جریان اسلامی، جریان سلطنت‌طلب، جریان مارکسیستی، جریان ملی‌گرای لیبرال، جریان ترکیبی یا التقاطی و جریان روشنفکری.

۶. رسول جعفریان (۱۳۹۲) در کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، به چگونگی شکل‌گیری جریان‌های سیاسی - مذهبی در دوره پهلوی دوم می‌پردازد. جعفریان در این کتاب به ورود روحانیان به کانون‌های مبارزه و نقش آنان با تکیه بر مذهب در عرصه فرهنگ و سپس سیاست تأکید دارد.

۷. میرسلیم (۱۳۸۹) در کتاب جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، دو جریان کلی به عنوان دو شاخه اصلی فکری و فرهنگی مطرح شده و درباره آنان آمده است: جریان‌های مختلف فکری و فرهنگی، بعد از انقلاب اسلامی تا به امروز پدید آمد. گونه‌شناسی این جریان‌ها را می‌توان بدین صورت تقسیم‌بندی کرد که در درجه نخست، دو رویکرد متفاوت عرف‌گرایی و دین‌گرایی را در برمی‌گرفت که هر کدام به رویکردهای فرعی‌تری نیز منشعب می‌شدند.

۸. پارسانیا (۱۳۸۶) در کتاب هفت موج اصلاحات نسبت‌تئوری و عمل، از هفت جریان نام می‌برد: عدالتخانه، سکولاریزاسیون، نظریه‌پردازان رادیکال، ولایت فقیه، رهبری کاریزماتیک، بسیج توده‌ای و جامعه مدنی و پست‌مدرنیسم.

۹. پارسانیا (۱۳۸۰) در حدیث پیمانه بر این باور است که شناخت ظهور و افول جریان‌ها در ایران، نیازمند شناخت تاریخ شکل‌گیری و هویت آنهاست و در آنجا پنج مفهوم کلیدی مذهب و عصیبت، غرب و غرب‌زدگی، منورالفکری و استبداد استعماری، روشنفکری و جابه‌جایی قدرت و سنت و تجددطلبی دینی محوریت دارند.

۱۰. رشاد (۱۳۸۸) در دین‌پژوهی در دوره معاصر، از سه جریان سنتی، متجدد و مجدد دینی نام می‌برد.

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. جریان‌شناسی انقلاب نبوی

معیارهای مختلفی برای تقسیم‌بندی جریان‌های فکری - سیاسی وجود دارد. بسته به نوع معیار، انواع

متفاوت و متضادی از جریان‌ها را می‌توان تشخیص داد. ممکن است بر اساس ملاک‌های مختلف، عناوین متفاوتی بر یک جریان صادق باشد. جریان‌های فکری - سیاسی با نظر به اهداف متنوع و گاه متضاد خود، تحولات گسترده‌ای را در جامعه و حتی نظام‌های سیاسی موجب می‌شوند. اقدامات رهبران آنها نیز به صورت آشکار و نهان چونان رودهای خروشان به حرکت درآمده، نیروهای اجتماعی را متأثر می‌سازد و گاه با تموج اقیانوس انسانی، پیامدهای تلخ و شیرین را برای جامعه به ارمغان می‌آورند. در مورد جریان‌شناسی انقلاب نبوی ﷺ باید گفت که این جریانات بر اساس مبانی فکری-سیاسی، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۳. جریان اسلام‌گرا

مراد از جریان اسلام‌گرا در این تحقیق، جریانی است که شهادتین را در مکه و در مدینه به زبان جاری کردند و اسلام آوردند و گروه‌هایی از آنها علاوه بر پذیرش اسلام، ایمان قلبی هم آوردند و مؤمن شدند و در قرآن به همه آنها اشاره شده است (شوری: ۹، مانده: ۳، نساء: ۵۹، حجرات: ۱۲۲ و...). این جریان دارای تقسیماتی است که عبارت‌اند از:

(الف) اسلام‌گرای ولایت‌محور: این جریان با اظهار اسلام، ایمان هم آوردند. اینان کسانی بودند که مطیع لله و رسول خدا بودند و بعداً مرجعیت دینی و سیاسی اهل بیت (علیهم‌السلام) را پذیرفتند و در راه اهل بیت (علیهم‌السلام) قدم برداشتند. از جمله سران این جریان که از میان مهاجرین و انصار بودند، می‌توان از علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، ابوطالب بن عبدالمطلب، حمزه بن عبدالمطلب، جعفر بن ابی طالب، سلمان فارسی، ابوذر غفاری (جندب بن جناده)، مقداد بن اسود و بلال حبشی نام برد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ص ۳۴). از جمله ویژگی‌های این جریان عبارت است از: تشخیص حق از باطل (بقره، آیه ۱۴۳؛ عنکبوت، آیه ۱۰ و ۱۱؛ انفال، آیه ۲۹)؛ ایمان به خدا، غیب، آخرت، ملائکه، رسولان الهی و به‌ویژه پیامبر خدا و کتب آسمانی (بقره، آیه ۸-۱؛ یس، ۲۰)؛ ولایت‌مداری و اطاعت‌پذیری از پیامبر ﷺ؛ تحمل مشقت‌ها و مصائب فراوان و صبر و استقامت در برابر اذیت و آزار مخالفان؛ هجرت به حبشه و به سوی قبایل اطراف برای معرفی اسلام برابر دستور پیامبر و تبلیغ دین خدا؛ و انجام عبادات و تعظیم شعائر الهی.

(ب) اسلام‌گرای تجدیدنظرطلب: عده زیادی از مهاجر و انصار و مسلمانان مدینه و البته کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شدند، در این گروه قرار دارند. این جریان بلافاصله بعد از رحلت پیامبر ﷺ، حادثه سقیفه و زمینه انحراف انقلاب پیامبر را به وجود آوردند (وکیلی، ۱۳۷۹ ص ۱۸). از مهم‌ترین افراد این جریان، افرادی چون خلیفه اول و دوم، ابوعبیده جراح، مغیره بن شعبه، عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان بودند (سلیمانی، ۱۳۸۷: ص ۸۰). پس از رحلت آن حضرت، جریان تجدیدنظرطلب، اسلام منهای ولایت را تئوریزه کردند و معتقد بودند کتاب خدا برای هدایت بشر کافی است. این تفکر در زمان رسول خدا ﷺ نیز



گاه رخ می نمود؛ ولی منزلت والای رسول خدا در جامعه و نفوذ آن حضرت مانع رشد آن می شد. لیکن پس از رحلت پیامبر، عده ای درباره اطاعت از برخی دستورهای آن حضرت تجدیدنظر کردند و با تفکر پیروی از عترت به عنوان منبع شریعت و مرجع تفسیر و تبیین دین و حاکم سیاسی منصوب از سوی خدا، مبارزه سختی را آغاز کردند، و اندیشه منهای ولایت الهی را به صورت رسمی ترویج کردند. عده ای از آنها رهبران سه جنگ مهم (جمل، صفین، نهروان) علیه حضرت علی علیه السلام و البته زمینه ساز حادثه کربلا نیز شدند. این جریان دارای ضعف بصیرت و قائل به حکومتی بودند که از طریق شورا، استخلاف، بیعت، قهر (زور) و سلطنت به دست بیاید (قادری، ۱۳۷۸: ص ۷۶).

ج) اسلام گرای اشرافیت سالار: این جریان بیشتر از مکیان بودند که در دوران بعثت پیامبر، شدیدترین شکنجه ها را علیه اصحاب پیامبر داشتند و زمینه ساز مهاجرت پیامبر از مکه به مدینه بودند. اینها بیشتر بعد از فتح مکه اسلام آوردند و اسلام آنها هم به گفته تاریخ، مصلحتی بوده است. اینها «طلقاء» و همچنین از مصادیق «مؤلفة قلوبهم» خوانده می شوند (ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۱۴۱۶). البته در کنار این گروه، عده دیگری نیز از همان ابتدای انقلاب مدینه به طمع قدرت و ثروت، به بدنه انقلاب پیامبر نفوذ پیدا کرده بودند و گروه نفوذ را تشکیل دادند. این جریان، هدفی جز ثروت اندوزی و سلطه گری و استعمار نداشت (واقدی، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۸۱۷-۸۱۸). ابوسفیان، معاویه بن ابی سفیان، مغیره بن شعبه ثقفی، حکم بن ابی العاص، سعید بن عاص، طلحه، زبیر و...، از مهم ترین شخصیت های این جریان تا زمان واقعه عاشورا به شمار می آیند.

از ویژگی های این جریان این بود که انباشت ثروت و بر منابع مادی جامعه سلطه داشتند، تشنه قدرت و سلطه سیاسی بر مردم بودند و برای مردم هیچ ارزشی قائل نبودند. ویژگی چهارم آنان این بود که در جهان بینی خود، دنیا را سرای اول و آخر بشر می دانستند و هیچ گاه، چه پیش از پیروزی مسلمانان و چه پس از آن، نگاهشان به هستی تغییر نکرد.

زرسالاران، اهل زدوبند سیاسی، نیرنگ و خیانت بودند و این ویژگی ها به آنها کمک کرد که رقبای خود را از صحنه مبارزات سیاسی کنار بزنند و بر گرده جامعه سوار شوند. براندازان روحیه انحصارطلبی و طایفه سالاری داشتند. آنان وقتی به قدرت می رسیدند، مناصب اجتماعی را بین اقوام خود تقسیم می کردند. وقتی با شخصیت ها یا جریان های معارض مواجه می شدند، اگر می توانستند، آنها را از سر راه خود برمی داشتند و اگر قادر به چنین کاری نبودند، با حيله های گوناگون و تا حد توان، از معارضان به نفع خویش بهره می جستند. این جریان، حزبی عمل می کردند (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۹-۹۰).

۳-۱-۲. جریان چپ (باطل)

به دلیل شباهت ویژگی ها و عقایدشان با چپ های سوسیال و مارکسیسم معاصر، نام این جریان را چپ

می‌گذاریم. آنها در برابر دعوت پیامبر به‌ویژه پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه سرسختی نشان می‌دادند و با رفتارهای گوناگون، می‌کوشیدند مانع مسلمان شدن مردم شوند و در نتیجه، از نفوذ و گسترش اسلام جلوگیری کنند. این جریان به سه گروه منافقان، کافران و مرتدان تقسیم می‌شوند که در ادامه، هرکدام از آنها بررسی می‌شوند:

(الف) جریان چپ‌گرای منافق: راغب نیز کاربرد قرآنی نفاق را چنین تبیین می‌کند: «نفاق وارد شدن در دین از یک‌سو و خارج شدن از آن از طرف دیگر است و قول خداوند بر این معنا اشاره دارد که می‌فرماید: «ان المنافقين هم الفاسقون» (توبه: ۶۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۹). در مجموع سیزده آیه به معرفی این گروه می‌پردازد که در مقایسه با آیات قبل، بالاترین تعداد و درصد را تشکیل می‌دهند. منافقان همان کسانی هستند که ایمانشان بر زبان و کفرشان در نهان جاری است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۸). در زمان پیامبر نفاق به‌صورت «جریانی سازمان‌یافته» اتفاق افتاده بود. از مهم‌ترین افراد منافق، عبدالله بن ابی بود. از ویژگی‌های این جریان عبارت است از: ریاست‌طلبی، خودبرتربینی، دروغ‌گویی و شایعه‌سازی جهت تضعیف روحیه مسلمانان (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۴۸۹)، نشر شایعه جهت هتک حرمت رسول الله ﷺ (یعقوبی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۱۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۳۱۰، نور، ۱۱). ترسویی و بزدلی (منافقون: ۴).

(ب) جریان چپ‌گرای کافرین: کفار اهل کتاب جریان دیگری بودند که در برابر دعوت پیامبر، به‌ویژه پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه سرسختی نشان می‌دادند و با رفتارهای گوناگون می‌کوشیدند مانع مسلمان شدن مردم شوند و در نتیجه، از نفوذ و گسترش اسلام جلوگیری کنند. دو گروه یهود و مسیحیت تشکیل‌دهنده این جریان بودند.

از ویژگی‌های این گروه عبارت است از: جاسوسی، کتمان حق و تبلیغات و جنگ روانی علیه اسلام، اختلاف‌افکنی بین مسلمانان، القای شک و تردید در حقانیت اسلام، استهزا و مسخره کردن مسلمانان، پیمان‌شکنی و خیانت در امانت، کمک و مشارکت با مشرکان در نبرد آنان با پیامبر در زمینه‌های اطلاعاتی، اقتصادی، جنگ‌افزار و حتی نیروی انسانی، توطئه‌های نظامی از جمله طراحی و تصمیم به قتل پیامبر و نیز نبرد و رویاروی با مسلمانان.

(ج) جریان چپ‌گرای مرتد: فقیهان نیز در تعریف مرتد نوشته‌اند: «مرتد» کسی است که پس از اقرار به اسلام، دوباره کافر شود (الحلی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۹۶۱). مؤرخان مسلمان، نام کسانی را که در عصر رسول خدا ﷺ از دین اسلام بازگشته و مرتد شدند، ثبت و ضبط نموده‌اند. برخی از اینان به‌صراحت، از دین اسلام بازمی‌گشتند و برخی با استهزای پیامبر ﷺ و مسلمانان و سرودن اشعار هجوآمیز، دشمنی خود را با اسلام علنی می‌کردند (جَنَاتی، ۱۳۷۳: ص ۴۴۴). مهم‌ترین مرتدان زمان پیامبر، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، عبدالله

بن خطل، مقیس بن حبابه و هند بنت عتبه بودند. از ویژگی‌های این جریان، دنیاطلبی، توطئه و خیانت (بقره: ۱۰۹)، دوستی با کفار (محمد: ۲۵) و دشمنی با پیامبر ﷺ (الطوسی ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۲۸) بود.

د) جریان چپ‌گرای مشرک: مشرک کسی است که برای خدا شریک قائل باشد، یا معتقد باشد که غیر خدا، صفات خدا را دارد، یا بخشی از امر خلق به غیر او واگذار شده و یا غیر از خدا، کسی را شایسته امر و نهی و یا عبادت بداند (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۶، ص ۵۰). از جمله عقاید مشرکان عبارتند از: اعتقاد به شفاعت بت‌ها... (مومنون، ۳۳-۳۵-۳۷)، اعتقاد به صاحب فرزند بودن خدا (مانده: ۱۷-۱۸؛ مریم: ۸۸-۹۲؛ انبیاء: ۲۶)، عدم اعتقاد به آخرت و معاد. (صافات: ۱۶-۲۲؛ نازعات: ۱۰-۱۲).

۳-۱-۳. جریان ملی‌گرا-ناسیونالیسم (قوم‌گرا)

ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. این عقیده در شبه جزیره عربستان نیز بود و ملاک برتری و بزرگی از نظر این جریان، بر پایه قبیله‌گرایی استوار بود. با ظهور اسلام مبارزه با این پدیده آغاز شد؛ گرچه تا سال‌های رحلت پیامبر اسلام، این روحیه عصبیت وجود داشت و در زمان خلفا به پدیده غالب تبدیل شد. همین تفکر منجر به عصبیت قومی بنی‌امیه و باعث تشکیل حکومت بنی‌امیه و بعدها بنی‌عباس شد. این جریان اولین و مهم‌ترین گروهی بودند که به مخالفت و دشمنی با حکومت نوپای پیامبر پرداختند. بنی‌امویان، سلسله‌جنبان تفکر برتری عرب به‌ویژه قریش و بنی‌امیه بر دیگران بودند. آنان «در تمام دوره حکومتشان، مجری نظریه برتری عرب بر عجم بودند و این عرب‌گرایی در طی این دوره نودساله، روزه‌روز شدیدتر و پررنگ‌تر می‌شد» (ولوی، ۱۳۷۹: ص ۱۱). بنی‌امیه با جعل حدیث، به دنبال حاکمیت خود بر جزیره‌العرب بودند. ابوسفیان، معاویه، عثمان و... دارای چنین طرز تفکری بودند. معاویه در آستانه پایان یافتن زندگی‌اش، با سفارش به پیروان خود، فرزندش یزید را به ولایت عهدی‌اش برگزید. اصولاً بنی‌امیه از زمان خلیفه سوم، «انقلاب نبوی» را به «سلطنت اموی» تبدیل کردند. ناسیونالیست با دین مبارزه می‌کند؛ چرا که دین را مانع طمع‌ورزی و منافع خود می‌داند که این وضعیت در مورد بنی‌امیه صدق می‌کند. در زمان معاویه، تمام فرمانداران و حاکمان سرزمین اسلامی، اموی بودند. قبیله‌گرایی امویان موجب شد که حقوق قبایل فراوانی نادیده گرفته شود و بر کسان پرشماری ستم برود که نمونه آن بنی‌هاشم بودند؛ به طوری که لعن و سب بر اهل بیت، به امر رایجی تبدیل شده بود (بلاذری، ۱۴۰۰ق: ج ۱: ص ۱۸۴).

۳-۲. جریان شناسی انقلاب اسلامی

سابقه جریان‌های سیاسی در ایران معاصر، به دوره قاجاریه برمی‌گردد که جریان‌هایی مانند اجتماع‌یون، عامیون، اعتدالیون، سلطنت‌طلبان، ناسیونالیست‌ها و... به منازعه در قدرت پرداختند. این وضعیت تا دوره انقلاب اسلامی با فراز و فرود ادامه داشت و در نهایت، منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد. براین اساس،



میراث جریان شناسی سیاسی در ایران معاصر، در قالب جریان های متعدّد، به ایران بعد از انقلاب رسوخ کرده و در سال های ابتدایی پیروزی انقلاب، این تعدّد جریانات سیاسی، ظهور و بروز پیدا می کند. برخی از جریانات سیاسی، در عرصه سیاست و رزی جدید ایران بعد از انقلاب، پایدار می مانند و برخی دیگر، از صحنه سیاسی حذف می شوند. براین اساس، با پیروزی انقلاب اسلامی و غلبه گفتمان جمهوری اسلامی، جدال بین جریان های التقاطی و چپ از یک سو و جریان های ملی گرا و سکولار از سوی دیگر، با جریان دین مدار اسلام گرا آغاز گردید. در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب، گروه ها و جریانات، در زیر یکی از چهار دسته اسلام گرا، ملی گرا، التقاطی و چپ گرا دسته بندی می شوند.

۳-۲-۱. جریان سلطنت طلب

جریان سلطنت طلب از لحاظ فکری، ریشه در ایران باستان دارد و با اعتقاد به نظام سلطنتی، به حمایت و طرفداری از حاکمیت یک خاندان به صورت موروثی بر مقدرات کشور می پردازد. این جریان، شاه را به عنوان محور همه امور کشور دانسته، از قدرت مطلقه او طرفداری می کند و توجیه گر فساد و ظلم شاهان بوده است. هدف جریان سلطنت طلب، حفظ و تقویت نظام سلطنتی و اجرای اوامر شاه بوده است.^۱ این جریان در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی، برای همیشه از تاریخ سیاسی کشور رخت بر بست؛ گرچه فعالیت هایی را در خارج از کشور، علیه نظام اسلامی دارد. از جمله ویژگی های این جریان عبارت است از: دین ستیزی، دشمن دوستی، ناسیونالیسم افراطی و... (دارابی، ۱۴۰۰: ص ۸۹).

۳-۲-۲. جریان اسلام گرا

بزرگ ترین و اصیل ترین جریان سیاسی ایران، جریان اسلامی است. این جریان که ریشه در تاریخ اسلام دارد، جریانی است که از نظر ایدئولوژیک، ریشه در اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی تشیع دارد و پس از ورود به ایران، روح تشنه اقشار مختلف جامعه را سیراب کرده است.

با وجود آنکه جریان اسلام گرا، یکی از جریان های اصیل تاریخ سیاسی ایران به شمار می رود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق نظریه ولایت فقیه امام خمینی است که به جریان غالب و عمده سیاسی ایران تبدیل شد. در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، انشعابات این جریان، به علت تضاد و تعارض دیدگاه ها بر سر مسائل مختلف آغاز می شود و شاهد شکل گیری خرده جریانی هایی هستیم که همگی آنها داعیه دار تفکر اصیل اسلامی بوده و تحت عنوان جریان مذهبی یا دینی، با وجود تفاوت در دیدگاه ها، مشغول به فعالیت اند؛ گرچه این جریانات در چهار دهه گذشته، دچار دگردیسی های شکلی و ماهیتی شدند، اما امروزه تحت عنوان جریان راست و چپ (اصلاح طلبی) در عرصه سیاسی کشور فعالیت دارند. البته در این تحقیق، جریان اسلام گرا را علاوه بر راست و چپ اصلاح طلبی، به تجدید نظر طلبی تجددگرای دموکراتیک،

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱ و ۲.

تجددگرای دینی التقاطی و تکنوکرات تقسیم می‌شود.

(الف) جریان اسلام‌گرای ولایت‌محور: این جریان بیشتر به ولایت‌محوری معروف است و در باب مسئله ولایت فقیه، آن را یک مسئله تشخیصی و نه انتخابی می‌داند که مردم در انتخاب آن نقشی ندارند. ولی فقیه در جامعه وجود دارد و خبرگان باید وی را کشف کنند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این جریان، اعتقاد به مشروعیت الهی رهبری، وحدت و عینیت سیاست با دیانت، مردم‌سالاری دینی، عدالت‌محوری، ظلم‌ستیزی و... است (دارابی، ۱۴۰۰: ص ۱۲۸). این جریان به رهبری جامعه روحانیت مبارز تهران در قالب ۱۴ تشکل سیاسی شامل جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه زينب، و... فعالیت دارد.

(ب) اسلام‌گرای تجددگرای التقاطی: هدف این جریان، تأسیس یک نظام سیاسی اسلامی نیست. آنها تغییر جهت سیاست اسلامی مبتنی بر اهداف خود را دنبال می‌کنند؛ یعنی انطباق اسلام با مدرنیته را مد نظر دارند و شرکت در سیاست را به عنوان یک بازیگر در بازی دموکراسی کثرت‌گرا می‌پذیرند. (اسپیروتو، ۲۰۱۰، ص ۶۵) در میان این جریان، تفکر سکولاری، شدید است. آنها بر عقل‌گرایی، دین‌ستیزی، تساهل مذهبی، لیبرالیسم و تجددگرایی تأکید می‌کنند. تقید به اصول و فرهنگ غرب، از جمله اصالت بخشیدن به فرد و آزادی‌های فردی، علم‌گرایی و تفسیر تجربی مبدأ و معاد از باورهای این جریان است. از مهم‌ترین جریان‌های ایران دوران انقلاب می‌توان از نهضت آزادی، بعضی از تکنوکرات‌ها، حلقه کیان و... نام برد.

۳-۲-۳. جریان چپ

این جریان که با انقلاب روسیه وارد ایران شد، از نظر ایدئولوژیک در افکار کارل مارکس و فریدریش انگلس آلمانی ریشه دارد. این جریان با حمایت از کارگران، به هیچ‌روی نظام سرمایه‌داری را برنمی‌تابد و بر بنیان مادی‌گرایی و الحاد استوار شده است. جریان مارکسیستی پس از ورود به ایران، هم‌زمان با انقلاب مشروطه تحت عنوان دو شاخه چپ قدیم و چپ جدید مارکسیستی با تأسیس احزاب و سازمان‌های خاص خود، در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران، به ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ ش. نقش پیدا کرد. می‌توان گفت که هدف این جریان، ترویج افکار مارکسیستی و استقرار رژیم سوسیالیستی در ایران بوده است. مبانی فکری این جریان، ماتریالیسم دیالکتیک، نفی خداوند، دین و مذهب، زندگی اشتراکی و نفی خانواده، نفی مالکیت خصوصی و زیربنا بودن اقتصاد است (بشیری، ۱۳۷۸ ج ۱، ص ۷۶).

۳-۲-۴. جریان ملی‌گرا

ملی‌گرایی یا ناسیونالیزم^۱ از جریان‌هایی است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی پدید آمده و همچنان ادامه یافته است. این جریان، هم به عنوان «ایدئولوژی» و هم «جنبش سیاسی» مطرح بوده است. جریان یادشده که از افکار ناسیونالیستی و لیبرال غربی متأثر بوده، در قالب تشکیلاتی به نام «جبهه ملی» و احزاب

۱ Nationalism



وابسته پس از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست متفقین، در کشور فعال شد. ملی‌گرایان به دلیل اثرپذیری از مکاتب فکری مختلف، شئون متفاوتی را از خود بروز داده‌اند. گرایش‌های لیبرالیستی؛ مارکسیستی و اسلامی، از جمله این شئون است؛ اما آنچه روشن است، منشأ غربی این جریان است. در همه گرایش‌های ملی‌گرایانه، اصالت با ملیت و کشور است. ملی‌گرایان خود را هواخواه ملت، دارای تعصب ملی و وطن‌پرست می‌خوانند. از انواع ملی‌گرایی، قومیت‌گرایی است، و از باورمندان به این بینش می‌توان به حزب دموکرات کردستان، حزب کومه له، بیداری ملی آذربایجان و حزب خلق بلوچ یاد کرد. مبانی فکری این جریان، تفاخر ملی یا وطن‌پرستی، باستان‌ستایی، ایرانیت به جای اسلامیت، سکولاریزم، پذیرش نظام شاهنشاهی و... (نظری، ۱۳۹۰: ص ۲۴-۲۸).

در میان جریان چپ، جریان اسلامی و جریان ملی‌گرا، جریان دیگری به نام التقاطی به وجود آمد که از هر مکتبی چیزی را می‌گرفت. «التقاطیون»، گروهی از فلاسفه قدیم بودند که از هر مکتبی فلسفی، قولی را اخذ کرده و از مجموع آنها فلسفه‌ای پدید آورده بودند.^۱ کسی که از التقاط فکری برخوردار است، از هر مکتبی، بخشی را که مورد پسند اوست، برمی‌گیرد و با موارد اخذشده از مکتب دیگر می‌آمیزد و بدین‌سان، به مجموعه‌ای از افکار نامتجانس معتقد می‌شود. البته خود او این عدم تجانس را برنمی‌یابد. شیوه دیگر آن است که محتوا را از یک مکتب و قالب را از مکتب دیگر برگیرد. با توجه به آنچه گذشت، جریان التقاطی، آن جریان فکری-سیاسی است که از نظر ایدئولوژیک، ریشه در دو یا چند مکتب دارد. این جریان در ایران با ترکیبی از اسلام و مکاتب وارداتی غربی رخ نموده است. در ایران پیش از انقلاب اسلامی، شاهد سه نوع التقاط به قرار زیر هستیم:

۱. التقاط اسلام و مارکسیسم؛

۲. التقاط اسلام، ناسیونالیسم و لیبرالیسم؛

۳. التقاط ناسیونالیسم و مارکسیسم.

این سه شاخه التقاط، برخی افراد، سازمان‌ها و احزاب را تحت تأثیر قرار داد و احزابی همچون سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، گروه فرقان، نهضت آزادی ایران و حزب نیروی سوم را پدید آورد. جریان التقاطی مکاتب مذکور را برای حل مشکل استبداد و مبارزه با استعمار خارجی ناتوان می‌دید. هدف صاحبان افکار التقاطی، ایجاد مکتبی ترکیبی برای حل این مشکلات بود.

مبانی فکری جریان التقاطی بسته به شاخه‌های گوناگونش مختلف است. نخستین جریان التقاطی که پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی و شکست دو جریان کمونیستی و ملی‌گرایی نمودار شد، آمیزه‌ای از دو مکتب

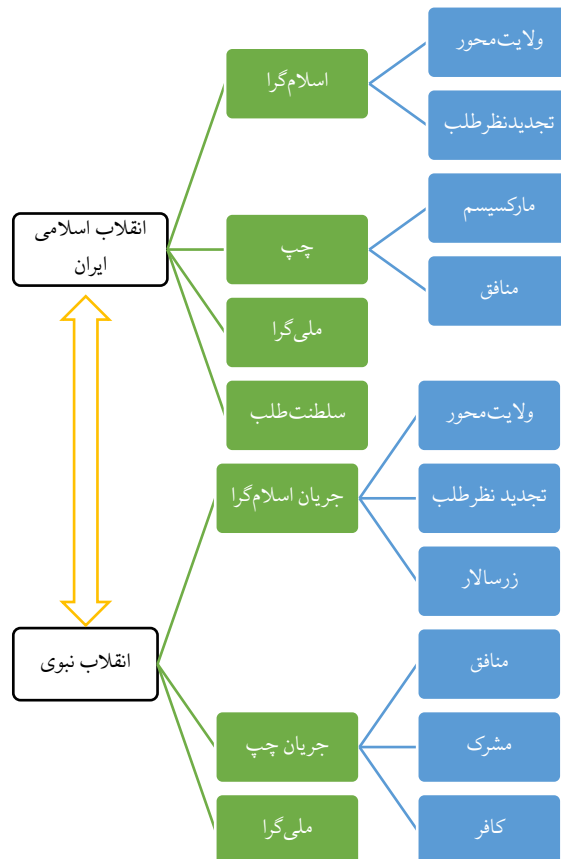
۱. ر.ک: لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه التقاط، التقاط کردن و التقاطیون و همچنین سید مرتضی حسینی اصفهانی، التقاط گران و متحجران، ص ۱۹.

بود که در حزب نیروی سوم خلیل ملکی تجلی پیدا کرد: ۱. سوسیالیسم؛ ۲. ناسیونالیسم. آنان از «سوسیالیسم ایرانی» یعنی تفکرات سوسیالیستی متناسب با اوضاع ایران و «نیروی سوم» به معنای نیروهای ضد استعماری در مقابل دو بلوک شرق و غرب سخن می‌گفتند (قدردان ملکی، ۱۳۷۹: ص ۱۷۸).

مبانی فکری شاخه دوم این جریان، که در نهضت آزادی و نیروهای ملی- مذهبی تجلی دارد، بر ترکیب سه مکتب اسلام، ناسیونالیسم و لیبرالیسم استوار است (اسکندری، ۱۳۹۶: ص ۱۷۷).

شاخه سوم جریان التقاطی که در سازمان منافقین و گروهک فرقان تجلی یافت، ترکیب اسلام و مارکسیسم را مبنا قرار داد. افراد این گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که سوسیالیسم یا مارکسیسم، به دلیل طرح شعارهای مساوات‌طلبانه و توزیع ثروت و مالکیت، به اسلام نزدیک‌ترند. البته این شاخه هرگز به‌صراحت از التقاط سخن نگفتند تا متهم نشوند؛ اما در عمل با تفسیر و تأویل آیات قرآن، قرائت دیگری از اسلام را پیش کشیدند (نجاتی، ج ۱: ص ۳۹۷). این گروه همچنین در اصول اقتصادی، جهان‌بینی، ایدئولوژی و نوع نظام سیاسی، از مارکسیسم متأثر بود.

تشابهات جریانی دو انقلاب اسلامی نبوی و انقلاب اسلامی ایران - جدول ۱



۳-۳. وجوه اشتراک مبانی فکری جریان‌های دو انقلاب

۳-۳-۱- جریان چپ: در هر دو انقلاب، این جریان به طرق مختلف خود را نشان داد. در انقلاب پیامبر ﷺ، کفار، منافقین، اهل کتاب و مشرکین، جزء این گروه بودند. در انقلاب اسلامی هم جریان مارکسیسم (حزب توده)، منافقین و سلطنت‌طلبان جزء این جریان بودند. هدف این جریان در انقلاب نبوی، ریشه‌کن کردن و از بین بردن اسلام بود برای این کار، با تمام قوا به جنگ با حکومت اسلامی آمدند و جنگ احزاب را تدارک دیدند و هدف دیگرشان ترور رئیس حکومت اسلامی (پیامبر ﷺ) بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ص ۸۷). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان چپ روش مبارزه خود علیه انقلاب نوپای ایران را به سمت ترور مسئولین، کشتن مردم و از بین بردن انقلاب اسلامی تغییر داد. نمونه آن همراهی با حکومت بعث عراق در طول دوران جنگ تحمیلی بود (خسروپناه، ۱۳۸۸: ص ۸۹). این جریان از ابتدای انقلاب تاکنون به فعالیت‌های خود بر ضد انقلاب اسلامی ادامه داده و با حمایت اسرائیل، آمریکا و غرب، به ترور، خشونت و اغتشاش اقدام می‌کنند (نصیری، ۱۳۸۲: ص ۶۷). این جریان در انقلاب نبوی، دین را به تمسخر می‌گرفتند و مرتد می‌شدند و علیه دین اسلام می‌جنگیدند (جناتی، ۱۳۷۳: ص ۶۷). در دوران انقلاب اسلامی نیز همان روش را اجرا کردند. آنها سایتی به نام سکولاریسم برای ایران را تأسیس کردند که در آن، دیدگاه‌های مختلف عناصر ضد انقلاب در باب بی‌خدایی با لحن تعریف و تمجید، جمع‌آوری شده است (<http://www.secularismforiran.com/history.htm>). از روش‌های دیگر این جریان در دو انقلاب، ترویج شایعات یارگیری هجوم فرهنگی و... بود.

۳-۳-۲- جریان اسلام‌گرا: مهم‌ترین رکن دو انقلاب نبوی و اسلامی ایران، جریان اسلام‌گرا بود. این جریان عامل اصلی پیروزی دو انقلاب بود. خود جریان اسلام‌گرا در هر دو انقلاب، دارای انشعابات بود. در سوره «احزاب» نیز که درباره جنگ «احزاب» نازل شده، به سه گروه مؤمنان، منافقان و معوّقان و مردّان (احزاب: ۱۲-۱۳-۱۸-۳۳) در میان اصحاب پیامبر اشاره شده است. «معوّقان و مردّان» مسلمانانی بودند که به خاطر ضعف ایمان، معمولاً در شرایط دشوار و بحرانی، دچار تردید و دودلی و ترس می‌شدند و این روحیه را به دیگران نیز منتقل می‌کردند. آنان در چنین شرایطی، معمولاً با منافقان همراهی و همگامی می‌کردند (ولوی، ۱۳۷۹: ص ۱۲).

از جمله ویژگی‌های جریان اسلام‌گرای ولایت‌محور در انقلاب نبوی، اظهار وفاداری مخلصانه به پیامبر ضمن ایمان و اعتقاد راسخ به تعالیم او، اعلان برائت و بیزاری از کفر و شرک (استکبار)، مقابله با جنگ روانی مخالفان (دشمن)، تلاش در جهت علم‌جویی و آشنایی با پیشرفت‌های علمی به‌ویژه علوم و فنون دفاعی در راستای تقویت قوا برای دفاع از کیان اسلام و نظام اسلامی. آینده‌نگری همراه با تدبیر و عقلانیت و پی‌ریزی پایه‌های اساسی تمدن اسلامی. مطیع بودن و همراهی با ولایت حضرت علی (علیه السلام) ادامه دهنده انقلاب

مبانی اشتراکات جریان‌های فکری اسلام و انقلاب

نبوی. (جعفریان ۱۳۸۲، ص ۱۲۳-۱۲۶)

همچنین از جمله ویژگی‌های جریان اسلام‌گرای ولایت‌محور در انقلاب اسلامی، اطاعت از ولایت فقیه، تلاش برای استقرار حکومت اسلامی، دفاع از نظام جمهوری اسلامی، استکبارستیزی، مسئولیت در برابر شعارهای انقلاب بود.

۳-۳-۳- اسلام‌گرای تجدیدنظرطلب و اشرافیت‌سالار: این جریان بدترین ضربه را به پیکره انقلاب پیامبر زد. بعضی از آنها برای نفوذ به انقلاب پیامبر، اظهار اسلام کردند و بعضی دیگر، بعد از فتح مکه از روی اجبار اسلام آوردند. آنها با شکل‌گیری جریان سقیفه، بستر و زمینه اشرافیت‌سالاری در زمان خلیفه سوم را فراهم کردند و در زمان حکومت حضرت علی، زمینه‌ساز سه جنگ علیه حکومت علوی شدند؛ و البته این جریان، نظام سلطنتی بنی‌امیه را فراهم کردند و ملی‌گرایی قومی را به وجود آوردند. از خصیصه این جریان، انحراف انقلاب نبوی از مسیر اسلام و مخالفت و مبارزه با ولایت اهل بیت پیامبر بود. در واقع می‌توان گفت که این جریان، عامل شکل‌گیری حادثه کربلا بود.

در کنار تمام دشمنی‌های جریان‌های مخالف انقلاب اسلامی، این جریان هم مشکلات زیادی را برای انقلاب اسلامی ایجاد کردند. مبانی فکری شاخه دوم این جریان، که در نهضت آزادی و نیروهای ملی-مذهبی تجلی دارد، بر ترکیب سه مکتب اسلام، ناسیونالیسم و لیبرالیسم استوار است.

هدف این جریان، تأسیس یک نظام سیاسی اسلامی نیست. آنها تغییر جهت سیاست اسلامی مبتنی بر اهداف خود را دنبال می‌کنند؛ القای تفکر اسلام منهای ولایت الهی در جامعه، ترویج اجتهاد در مقابل نص، از سوی دیگر، با مصرف کردن ثروت هنگفت در راستای تکاثر و تجمل‌گرایی به جای انفاق و تولید، جامعه فعال و جهادگر صدر اسلام را به جامعه‌ای مرفه و بی‌درد تبدیل کردند. افزون بر این، با تقسیم ناعادلانه بیت‌المال، در جامعه اسلامی اختلاف طبقاتی پدید آوردند (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۷۸).

۳-۳-۴- جریان ملی‌گرا: در جریان پیروزی و پس از پیروزی دو انقلاب، ملی‌گرایان و تعصب‌پیشه‌گان نقش مهمی در جوسازی و مقابله با نوع نظام سیاسی برآمده از انقلاب داشتند. پیامبر ﷺ برای ایجاد حاکمیت دینی، سخت‌ترین ستیز را با بسیاری از روابط و مناسبات قبیله‌ای انجام داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ص ۶۷). امام خمینی رحمه الله نیز در ابتدای انقلاب، در مورد نوع نظام سیاسی، یعنی جمهوری اسلامی، با ملی‌گراها ستیز داشت؛ حتی در نامه معرفی نخست‌وزیر موقت، او را از تعصب به حزب خاص، منع کرده بود (محمدی، ۱۳۹۵: ص ۷۸). انقلاب نبوی بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ شرایطی را برای ملی‌گراها فراهم کرد که انقلاب به دست آنان افتاد. برآیند رقابت‌های موجود، فرصت اقتداری را فراهم آورد که در مناسبات قبیله‌ای جاهلیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نبود؛ ولی بنی‌امیه از این فرصت به‌ویژه در دوران خلیفه سوم، از امکانات موجود، جهت سازمان‌بخشیدن به اقتدار عشیره‌ای خود استفاده کرد. ابوسفیان در اواخر عمر

خود، در حالی که کور شده بود، به مجلس عثمان وارد شد و بعد از اطمینان از عدم حضور بیگانه در مجلس، گفت: امروز خلافت در دست‌های شما است، آن را چون گوی به یکدیگر منتقل نمایید (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۸۷). معاویه با توسل جستن به عصبیت قومی، نظام سلطنت موروثی را برای بنی امیه به وجود آورد. از جمله اهداف این جریان در دو انقلاب، تفکیک دین از سیاست، اعتقاد به دنیوی زیستن و بی‌توجهی به مبنای وحیانی بود. روشنفکران ملی‌گرا در ایران، اصل را بر نفی و طرد کل آداب و عادات اسلامی و توسل به آداب و عادات قومی پیش از اسلام قرار داده بودند (مریجی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۳).

اشتراکات فکری جریان‌ها در دو انقلاب - جدول ۲

جریان	انقلاب اسلامی ایران	انقلاب اسلامی نبوی
اسلام‌گرای ولایت‌محور	۱- ولایت‌محوری ۲- پابندی به اسلام ۳- پابندی حکومت اسلامی ۴- اعتقاد به تمدن اسلامی	۱- ولایت‌محوری ۲- پابندی به اسلام ۳- حکومت اسلامی ۴- اعتقاد به تمدن نوین اسلامی
چپ	۱- مبارزه با اسلام، ۲- عقاید الحادی	۱- مبارزه با اسلام ۲- عقاید الحادی
اسلام‌گرای تجدیدنظرطلب	۱- اسلام منهای ولایت ۲- سکولاریزم ۳- ثروت‌اندوزی	۱- اسلام منهای ولایت ۲- تفکیک دین از سیاست ۳- ثروت‌اندوزی
ملی‌گرا	۱- ایران منهای اسلام ۲- حکومت سلطنتی ۳- تفکیک دین از سیاست	۱- قبیله منهای اسلام ۲- حکومت سلطنتی ۳- تفکیک دین از سیاست
سلطنت‌طلب	۱- حکومت سلطنتی ۲- نفی دین	۱- حکومت سلطنتی ۲- نفی دین

نتیجه‌گیری

جریان‌های فکری و سیاسی نقش به‌سزایی در تحولات جامعه و نظام‌های سیاسی دارند. از همین رو برای درس‌آموزی و عبرت‌پذیری از جریان‌های مختلف در گستره تاریخ، شناخت ماهیت، اهداف و عملکرد آنها، امری ضروری است. اما نظر به الگوپذیری انقلاب اسلامی ایران از سیره نظری و عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ماهیت و ضرورت این مطلب را دوجندان می‌کند. در انقلاب پیامبر صلی الله علیه و آله جریان‌های فکری زیادی، هم نقش داشتند و هم مانع‌تراشی کردند؛ بعضی به دنبال حق و استعلائی حکومت اسلامی بودند و بعضی به دنبال مبارزه با حق و سرنگونی حکومت اسلامی بودند. اما انقلاب پیامبر، با جریان حق و اسلام‌گرای امامت‌محور تمدن ساخت؛ گرچه در این تمدن، جریان باطل حوادث تلخی برای انقلاب پیامبر ایجاد کردند. در انقلاب اسلامی ایران هم همین وضعیت وجود داشت. در این دو انقلاب، چهار جریان فراز و فرود داشتند که تشابه‌جویانی آنها در قالب اسلام‌گرا، (ولایت‌محور، تجدیدنظرطلب)، چپ، ملی‌گرا و سلطنت‌طلب بود. همچنین به لحاظ مبانی فکری، در دو انقلاب اشتراکات زیادی وجود داشت. در میان این جریانات فکری، گروه کثیری از انسان‌های هواپرست، خودخواه و دنیاطلب که شوکت خودساخته‌شان را در تضاد با حکومت اسلامی می‌دیدند، مانع گسترش و نفوذ این دو انقلاب شدند و در برابر رهبران این دو انقلاب صف‌آرایی و مبارزه کردند که هنوز ادامه دارد. آنها به دنبال دوقطبی کردن جامعه در طول دو انقلاب بودند.

لازم است جریان اسلام‌گرا در شرایط کنونی برای حفظ و استمرار انقلاب اسلامی، از شرایط تاریخی انقلاب پیامبر درس بیاموزند که اتحاد با جامعه و ساده‌زیستی، مؤلفه مهمی برای تمدن‌سازی نوین است. هرچند که نقش جریان پیرو خط امام علیه السلام در پیروزی انقلاب اسلامی کاملاً نمود دارد، لیکن شناخت جریانات انحرافی دوران شکل‌گیری نهضت نیز به ما کمک خواهد کرد تا این جریان از آن جریان‌های منحرف بهتر و بیشتر بازشناخته شود. جریان منافقین خلق، یکی از خطرناک‌ترین جریانات انحرافی بودند که در ظاهر، اظهار طرفداری از اسلام و انقلاب می‌کردند، لیکن از پشت به آنها خنجر می‌زدند. گروه مجاهدین خلق در ابتدا با انگیزه ملی و اسلامی شکل گرفت، ولی پس از مدتی، در اثر معاشرت با مارکسیست‌ها و نیز فقدان راهنمای فکری دینی، به انحراف کشیده شدند؛ بعضی از آنها رسماً مرتد شدند و اعلام الحاد کردند و بعضی دیگر هم، اگرچه در باطن خود، به اسلام معتقد نبودند، اما در ظاهر تظاهر به اسلام می‌کردند و لذا نام «منافق» به آنها داده شد. اینان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، راه خود را از انقلاب جدا کردند و به دشمنان نظام پیوستند.

خطرناک‌ترین جریان انحرافی، جریان نفاق نوین است که از همان ابتدا، خود را در قالب نام جبهه ملی مطرح ساخت. اینان به زبان، از نظام موجود حاکم در کشور به‌عنوان یک نظام اسلامی طرفداری می‌کنند؛

ولی در دل، اعتقادی به نظام اسلامی ندارند.

هیچ‌یک از منافقین، بر این باور نیستند که دین باید نقشی در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم داشته باشد. امام خمینی علیه السلام در مورد انحرافات گروه‌هایی همچون نهضت آزادی، به شدت هشدار می‌دهد و آنان را بدتر از منافقین و کفار می‌داند. دقیقاً همین جریان‌های منافق و ملی‌گرا باعث انحراف انقلاب پیامبر شد؛ پس باید هوشیار بود که این جریان بیشتر شناخته شود.



منابع

قرآن مجید

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر.
۲. اسپیزوتو، جان، (۲۰۱۰) آینده اسلام، مترجم مهدی امینی، تهران، ثالث
۳. ابراهیمی پور، قاسم (۱۳۹۵)، جریان شناسی اندیشه معاصر مسلمین، مطالعات اندیشه معاصر، ش ۴، صص ۷-۲۶.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق) المحکم و المحيط الأعظم .تحقیق عبدالحمید هندای. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق) معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق) لسان العرب .بیروت: دارالصادر.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۳۸۰ق)، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجای، قاهره، اسلامی.
۸. اسکندری، مصطفی (۱۳۹۶) درسگفتارهایی مختصر در جریان شناسی احزاب و گروه زاویه دار در ایران .قم: وحدت بخش.
۹. ابن هشام، عبدالملک، (۱۳۷۵ق)، السیره النبویه، به کوشش ابراهیم ایبیری و دیگران، بیروت، دارالوفاق.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵) فرهنگ ابجدی. تهران: اسلامی.
۱۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۸) تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم، ج ۱، مارکسیسم، تهران، نی.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۰۰ق)، انساب الاشراف، ج ۱، به کوشش احسان عباس، بیروت،
۱۳. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، (۱۴۲۶ق)، امام شناسی، مشهد، نشر علامه طباطبائی،
۱۴. الحلی، جعفر بن الحسن، (۱۴۱۲ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، با تعلیقات سید صادق شیرازی، چاپ سوم، قم، استقلال
۱۵. جعفریان، رسول، (۱۳۹۲) جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران، علم
۱۶. جعفریان، رسول، (۱۳۸۲) تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، قم، دلیل ما
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۵۶م). الصحاح. تصحیح احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین
۱۸. جتائی، محمد ابراهیم (۱۳۷۳) «ارتداد از دیدگاه مذاهب اسلامی»، کیهان اندیشه، ش ۵۴، صص ۴-۶.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۸) جریان شناسی فکری ایران معاصر، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. دارابی، علی، (۱۴۰۰)، جریان شناسی سیاسی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) مفردات ألفاظ القرآن .بیروت: دارالقلم.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶) مقدمه الأدب . تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۲۴. سلیمانی، احمد، (۱۳۷۸)، جریان شناسی فکری سیاسی صدر اسلام، قم، بوستان کتاب.

۲۵. الطوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۵ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۶. الطبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۱۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، ناصرخسرو.
۲۷. طباطبایی سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دارالهجره.
۲۹. قادری، حاتم، (۱۳۷۸)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت.
۳۰. قدردان ملکی، محمدحسن، (۱۳۷۹)، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. علویتبار، علیرضا؛ (۱۳۷۶) روشنفکری و روشنفکری دینی در ایران؛ ماهنامه کیان، ش، ۳۴.
۳۲. مدرسی، سیدمحمدتقی؛ (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محبی‌الحسین.
۳۳. محمدی، محسن، (۱۳۹۵)، جریان‌شناسی علمی تفسیر قرآن در شبه‌قاره با تمرکز بر مهاجران قرآن‌پژوه ایرانی. «جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، ش ۱۳، صص ۲۳-۴۰.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷) مجموعه آثار. تهران: صدرا، چ هشتم.
۳۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، میرسلیم، سیدمصطفی، (۱۳۸۴) جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، تهران: گروه تحقیق جهاد دانشگاهی.
۳۷. مظفری، آیت، (۱۳۸۵) جریان‌شناسی ایران معاصر، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۳۸. مریجی، شمس‌الله؛ (۱۳۸۶)، «بازشناسی جریانهای روشنفکری در ایران»؛ فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۷ بهار، صص ۳۴-۵۶.
۳۹. معین، محمد، (۱۳۸۶) فرهنگ فارسی، (یک جلدی کامل،) ویراستار امیرکاووس بالازاده، تهران: ساحل، چاپ چهارم.
۴۰. نبوی، عباس، ۱۳۸۹، مردم‌سالاری درحاکمیت اسلامی، تهران، تمدن وتوسعه اسلامی.
۴۱. نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۰) «احزاب سیاسی و هویت ملی؛ تأملی در کارکردها و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۳، صص ۷۶-۹۸.
۴۲. نصری، عبدالله، (۱۳۸۲)، گفتمان‌های مدرنیته، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۷۸، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۴. واقدی، محمد بن عمر، (۱۹۶۶م)، المغازی، به کوشش مارسدن جونز، لندن.
۴۵. وکیلی، هادی، (۱۳۷۹) «خلافت امویان و بررسی مبانی مشروعیت آن»، علو قرآن و حدیث (مشکات) شماره ۵۴-۵۵، صص ۲۳-۳۲.
۴۶. ولوی، علی محمد، (۱۳۷۹) «مدیریت در بحران (تحلیلی از جنگ خندق)»، فصلنامه تاریخ اسلام.

